

باسمه تعالی

شناسنامه کتب خطی

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی

عنوان	دیوان حافظ		
مولف متن	شمس الدین محمد حافظ م ۷۹۲ق		
شارح			
محشی			
مترجم		شماره اموالی	۴۲۲۸۰
موضوع	ادبیات	تاریخ تألیف	
		تاریخ تحریر	۱۱۲۴ق
کاتب	ابوالقاسم گیلانی	زبان	فارسی
نوع خط	نستعلیق	طول عرض	۱۶×۱۱
عدد اوراق	۵۸۹	کاغذ	متن و حاشیه صنعتی [illegible] آهار کرده
تعداد سطر	۱۱	جلد	تیماج مشکی فرنگی
تاریخ ارسال	مرداد ۱۳۸۹	شماره خصوصی	۳۹۱
ملاحظات			

تنظیم کننده: شریعتی

۱۳۸۹/۵/۲

دیوان حافظ ۱۳۲۰

نام کتاب از خواجه شیرازی کتابت ابوالقاسم

گیلانی سنه ۱۱۲۴ متن اشعار نسخه متن از

آغاز نسخه حق سه برگ بیاض دارای شمسه زری

که داخل آنها اشعار با خطوط شکسته تا ابیات

متن نوشته شده تا آخر اول مرتبط ... دو پیش

منقش و در برگ اول اشعار دارای حاشیه طلایی سازی

دیده . متن اشعار زرافشان

... ۱۶ ... ماه ... پنجشنبه ... شوال



حمد بیحد و ثنای بیعد و سپاس بیقیاس مر حضرت خداوندی را
جلت عظمته که جمیع دیوان حافظان ازراق [illegible] سلطان
ارادت و مشیت [illegible] کند که رفع بنیان ایوان سبع
المثانی سموات طباق نشانه عرفان حکمت بی علت اوست
حکیمی که طوطی شکرخای ناطقه انسانی را در محاذای مراة
مصقول ضمایر ناسفته [illegible] و مجلی آینه [illegible]

معانی باد دای دلگشای من لسان بسحر گویا کرد علیمی
که بلبل بستان سرای خوش نوای زبان را در قفس
تنگ [illegible] ترنم و تنعم آن من الشعر
لحکمة در آورد رباعی آن بنده پروری که زبان [illegible]
در کلام در صدف هر زبان بنهاد قدرتش [illegible]
خود را [illegible] کرد دست جلال و مرتبه بر لامکان نهاد
جان را از عذب لطف غذائی لطیف داد دل را مفرحی
ز سخن در میان نهاد در بحر سینه در معانی [illegible]
در کان طبع لعل سخن بیکران نهاد جواهر منظوم [illegible]
بی نهایت [illegible] و جواهر منثور نکات بی منتهی و عجائب [illegible]
[illegible] مفتوح صدر [illegible] زبان آوری [illegible]

۵۸۹

۵۸۸

طبیب چرخ اگر بهر پیشه دل شاد … من از مخموری آن نرگس بیمار پرستم

وله

نه شبم خواب و نه روز آرام است … بی رخ و زلف تو صبحم شام است

گر کسی را به بزم اغیار … اشک من ناله و چشمم جام است

در ره عشق قدم زن همه عمر … تا ترا فرصت چند ایام است

که تمتع برد از هستی خویش … همه از ره پایت بنده و نام است

تا هوا و هوس گشته حجاب … از ره عشق دل ناکام است

روح را در غم تن بسته مدار … مرغ را چو دانه چه کار دام است

عاشقان مانند خلال غمند … که شود پخته هر آنکه خام است

ز آتش عشق بسوز و پروا ب … طایر عقل تو گر بر بام است

گفت ابن کنه حوادث بالله … سهل دانیم چه لطف عام است

شه هر آن نکته بیا بنور حیث … رهبر تو تجلی یک گام است

راقمه ابوالقاسم گیلانی الشهیر شهرشاه ایرانی سنه ۱۱۲۴